

An Inquiry into the Romantic Features of Mohammadreza Torki's Poetry*

Rasoul Behnam^{*1} 

¹ Assistant Professor, Department of Teaching Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran.



10.22080/RJLS.2025.28641.1535

Received:

1403-12-11

Accepted:

1404-04-30

Keywords:

Romanticism;

Contemporary Persian Poetry;

Mohammadreza Torki.

Abstract

Romanticism has been an influential literary movement in Iranian literature from the Constitutional era to the present day. Traces of this movement can be found in the works of many contemporary poets. Given the distinctive condition of Iranian society, which has experienced a transition from tradition to modernity, and considering that Romanticism in Europe itself emerged from a similar period of transition, the inclination toward Romanticism has become particularly pronounced in the modern era. Mohammadreza Torki, a contemporary ghazal poet, is among those whose poetry exhibits Romantic characteristics. Childhood and the longing to return to it, feelings of alienation and loneliness, nostalgia for the past and traditional values, admiration for pre-modern customs, the sense of estrangement experienced by modern humanity, opposition to urban life and its manifestations, and the idealization of rural life are among the Romantic elements present in his poetry. Employing a descriptive-analytical approach, the present study examines these Romantic features in Torki's poetry. Findings point toward the clear manifestation of various dimensions of Romanticism in the works of this poet.

Extended Abstract

1. Introduction

The Romantic movement, with its distinctive characteristics, leaves its imprint on the work of almost every poet, "even one regarded as socially committed and concerned with the realities of his time, usually and naturally possesses, to some extent, elements of Romanticism" (Hamidian, 2002, p. 29).

Mohammadreza Torki is likewise one of the contemporary Iranian poets in whose works the manifestations of Romanticism are evident. He stands in opposition to modernity, finds little

* **Corresponding Author:** Assistant Professor, Department of Teaching Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran.

Address: Department of Teaching Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran.

Email: rasoolbehnam@cfu.ac.ir
Tel: 09143450306



Copyright: © 2025 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>.

appeal in the achievements of modern civilization, and turns instead toward the past, cherishing the “lost time.” The longing to return to childhood, depictions of alienation and loneliness in the modern age, the portrayal of modernity as a tragic era, nostalgia for the past and traditional values, praise of pre-modern customs, emphasis on religious faith and belief, the alienation of modern humanity, opposition to urbanization and its manifestations, and the idealization of rural life constitute some of the Romantic aspects of his poetry. These Romantic features are examined in the present study through a descriptive-analytical approach.

2. Research Questions and Methodology

The present study is based on library research, and the data have been collected through a descriptive-analytical method. By examining sources related to Romanticism and the poetry of Mohammadreza Torki, the manifestations of Romanticism in his poetry have been described and analyzed. This research attempts to answer the following question:

- What are the manifestations and characteristics of Romanticism in the poetry of Mohammadreza Torki?

3. Findings and Conclusion

An examination of Mohammadreza Torki’s poetry reveals the strong presence of Romantic elements, indicating that his poetry displays a distinct Romantic orientation. Various manifestations of Romanticism are observable in his works. Some of his poems express a longing for childhood, one of the fundamental principles of Romanticism. The Romantic poet is perpetually in search of the lost time of childhood. Alongside this, feelings of alienation, loneliness, and Romantic melancholy are prominent in his poetry. He portrays modern humanity—removed from the purity of nature and trapped within industrialized life—as lonely and sorrowful. Another aspect of Torki’s Romantic inclination is his nostalgia for the past and traditional values and his admiration for pre-modern customs. For him, the pre-modern era represents the ideal utopian world, and he mourns its disappearance while rejecting the values associated with modernity. He regards modern individuals as alienated and deprived of identity—people who have abandoned the values of the pre-modern age and have instead clung to fragile substitutes in the modern world.

His opposition to the city, which symbolizes modernism, is likewise consistent with his romantic outlook. Like the Romantic writers and poets, Torki is weary of urban life and places his affection in the countryside, nature, and the simplicity of rural existence.

جستاری در جلوه‌های رمانتیک شعر محمدرضا ترکی*

رسول بهنام^۱ 

 [10.22080/RJLS.2025.28641.1535](https://doi.org/10.22080/RJLS.2025.28641.1535)

چکیده

رمانتیسم مکتبی اثرگذار در ادبیات ایران از دوران مشروطه تاکنون بوده است. ردّ پای این مکتب را می‌توان در اشعار بسیاری از شاعران معاصر دید. با نظر به ویژگی خاصّ جامعه‌ی ایرانی که دوران گذار از سنتّ به مدرنیته را تجربه می‌کند و مکتب رمانتیسم در اروپا نیز زاده‌ی این دوران گذار بود، گرایش به رمانتیسم در دوره‌ی معاصر بیشتر است. محمدرضا ترکی از شاعران غزل‌سرای معاصر است که جلوه‌های رمانتیسم را در شعر او می‌توان دید. کودکی و آرزوی بازگشت به دوران کودکی، حس غربت و تنهایی، بازگشت به گذشته و سنت‌ها و ستایش از سنت‌های ماقبل مدرنیته، از خود بیگانگی انسان عصر مدرنیته و ستیز با شهرنشینی و مظاهر آن و روستاستایی از نموده‌های مکتب رمانتیسم در شعر اوست. مقاله‌ی حاضر این جلوه‌های رمانتیک را با روش توصیفی-تحلیلی در شعر محمدرضا ترکی مورد پژوهش و واکاوی قرار داده و نتیجه‌ی بررسی حاضر نشان از نمود اشکار ابعادی از مکتب رمانتیسم در شعر این شاعر است.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۱۲/۱۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۴/۳۰

کلیدواژه‌ها:

رمانتیسم، شعر معاصر
فارسی، محمدرضا ترکی.

۱ مقدمه

رمانتیسم یکی از اثرگذارترین مکاتب ادبی غربی در شعر ایران در دوره‌ی معاصر بوده است. اثرپذیری از این مکتب از دوره‌ی مشروطه شروع شده و تا به امروز تداوم داشته است. این مکتب ادبی در قرن هیجدهم در اروپا ظهور کرد و «اصطلاح رمانتیسم به عنوان مکتبی ادبی مابین سال ۱۸۴۸ تا ۱۷۷۰ پدیدار گشت.» (ثروت، ۱۳۸۲: ۴۱)؛ دوران شکوفایی این مکتب ادبی در اروپا در قرون هیجده و نوزدهم میلادی بود.

* نویسنده مسؤول: رسول بهنام

آدرس: گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. ایمیل: rasoolbehnam@cfu.ac.ir
تلفن: ۰۹۱۴۳۴۵۰۳۰۶

۱- استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: rasoolbehnam@cfu.ac.ir

در شکل‌گیری رمانتیسم در اروپا مجموعه‌ی عوامل اجتماعی، اقتصادی، صنعتی و آشنایی با ادبیات شرق اثرگذار بود. رمانتیسم در واقع عصیان بود بر علیه مکتب کلاسیسیسم و قواعد سختگیرانه‌ی آن و «انگیزه‌ی اصلی این جنبش، نیاز روزافزونی بود که به ترک سنن کلاسیک که زینده‌ی نظام فئودالیستی و اشرافیت بود، احساس می‌شد.» (پرهام، ۱۳۹۴: ۲۰)؛ همچنین انقلاب صنعتی و توسعه‌ی شهرنشینی از دیگر عوامل مؤثر در ظهور این مکتب ادبی بودند. رمانتیسم «محصول عصر روشنگری است. همانگونه که نئوکلاسیسم محصول خردگرایی بود. [روشنگری] در انگلیسی enlightenment در فرانسوی Lumieres و در آلمانی Aufkarung به معنای وضوح، روشناسی، درخشندگی است؛ یعنی تابش نور جدید بر دانسته‌های خود، یعنی شک، یعنی اهمیت دادن به احساس، نبوغ، زیبایی و خیال‌پردازی در ادب.» (فورست، ۱۳۹۲: ۵۱)

از بزرگ‌ترین نمایندگان این مکتب ادبی می‌توان در اروپا ویکتور هوگو، ژان ژاک روسو، لامارتین، وردزورث، لرد بایرون، ویلیام بلیک و گوته را نام برد.

رمانتیسم از دوره‌ی مشروطه در شعر فارسی نیز تأثیر گذاشت و شاعران ایرانی متأثر از این مکتب، اشعاری رمانتیک سرودند و مبانی این مکتب را در شعر خود وارد کردند و تمایل و گرایش خود به اصول این مکتب را آشکار کردند. در شعر معاصر ایران می‌توان ردّ پای این مکتب را در اشعار بسیار شاعران جست.

۱-۱- بیان مسأله

مکتب رمانتیسم با ویژگی‌های خاص خود، ردّ پای در شعر هر شاعری دارد و «هر شاعری، حتی آن که اجتماعی و متعهد و اهل واقعیات روزگار خویش خوانده شود، معمولاً و عادتاً مایه‌هایی کم و بیش از رمانتیسم را در خود دارد.» (حمیدیان، ۱۳۸۱: ۲۹)

محمدرضا ترکی نیز از شاعران معاصر ایرانی است که نمودهای رمانتیسم در شعر او آشکار است. او با مدرنیته سر‌ناسازی دارد و رهاوردهای تمدن جدید را خوش نداشته و چنگ به دامن گذشته زده و «زمان از دست رفته» را خوش داشته است. بازگشت به دوران کودکی، تصویر غربت و تنهایی انسان در عصر مدرنیته و تصویرگر عصر مدرنیته به عنوان عصر تراژیک، آرزوی بازگشت به گذشته و سنت‌ها و ستایش از سنت‌های ماقبل مدرنیته، تأکید به باورهای مذهبی و دینی و ایمان، از خودیگانگی انسان عصر مدرنیته، ستیز با شهرنشینی و مظاهر آن و روستاستایی از جلوه‌های رمانتیک اشعار ترکی است. این جلوه‌های رمانتیک اشعار ترکی در مقاله‌ی حاضر به روشی تحلیلی-توصیفی مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته است.

۱-۲- پرسش‌های پژوهش

– جلوه‌ها و مظاهر رمانتیسم در شعر محمدرضا ترکی کدامند؟

۱-۳- روش پژوهش

پژوهش حاضر مطالعه‌ی کتابخانه‌ای است و روش جمع‌آوری داده‌ها در آن روش توصیفی-تحلیلی می‌باشد. با بررسی منابع مرتبط با رمانتیسم و اشعار محمدرضا ترکی، مظاهر رمانتیسم در شعر محمدرضا ترکی مورد توصیف و تحلیل قرار گرفته است.

۱-۴- پیشینه‌ی پژوهش

– فورست، لیلیان (۱۳۷۵)، کتاب «رمانتیسم»، ترجمه‌ی مسعود جعفری که در آن به علل ظهور مکتب رمانتیسم و مبانی و اصول این مکتب پرداخته شده است.

– جعفری، مسعود (۱۳۸۶)، کتاب «سیر رمانتیسم در ایران (از مشروطه تا نیما)» در این کتاب به تاریخچه‌ی نفوذ مکتب رمانتیسم در ایران و مظاهر رمانتیک آثار شاعران ایرانی از دوره‌ی مشروطه تا نیما پرداخته شده است.

– خواجه‌جات، بهزاد (۱۳۹۱)، کتاب «رمانتیسم ایران»، در این کتاب به بررسی و تحلیل ابعاد رمانتیک شعر معاصر ایران پرداخته شده است.

– ثروت، منصور (۱۳۸۲)، در مقاله‌ی «مکتب رمانتیسم» به تاریخچه‌ی مکتب رمانتیسم، معنی اصطلاح رمانتیک، عوامل پیدایش رمانتیسم و مهم‌ترین ویژگی‌های این مکتب پرداخته است.

– کریمی نسب، خداداد (۱۴۰۱)، در مقاله‌ی «نگاهی به مکتب رمانتیسم و مؤلفه‌های آن با تکیه بر اشعار فریدون مشیری» نیز به مبانی رمانتیسم و گرایش‌های هنری فریدون مشیری به این مکتب پرداخته شده و مظاهر آن مورد واکاوی قرار گرفته است.

علاوه بر این در مقالات مختلفی مبانی رمانتیسم در شعر شاعران معاصر ایران مورد بررسی بوده است که از جمله‌ی این مقالات می‌توان به مقالاتی چون «نگاهی به مکتب رمانتیسم و مؤلفه‌های آن با تکیه بر اشعار فریدون مشیری» (۱۴۰۱) از خداداد کریمی نسب، «رمانتیسم در شعر ویلیام بلیک و نادر نادرپور» (۱۴۰۱) از نادر کریمی‌راد و همکاران، «جایگاه مکتب اروپایی رمانتیسم در شعر مهدی اخوان ثالث» (۱۴۰۰) از فرشاد دانشور نیک، پروین دخت مشهور و محمد فاضلی، «رمانتیسم و بازتاب آن در شعر احمد شاملو» (۱۳۹۷) از معصومه صادقی، «رمانتیسم در شعر هوشنگ ابتهاج» (۱۳۹۶) از محمدامین محمدپور و علی اصغر باباصفری اشاره کرد.

با این همه مقاله و پژوهشی که در آن مظاهر رمانتیک اشعار محمدرضا ترکی بازکاویده شود، دیده نشد.

۲ چارچوب مفهومی یا مبانی نظری پژوهش

مکتب رمانتیسم، نوعی واکنش به مکتب کلاسیسم بود و ماهیت وجودی آن در مخالفت با کلاسیسم نهفته است. از مهم‌ترین ویژگی‌های رمانتیسم می‌توان به «بازگشت به طبیعت»، حیات ابتدایی و غیرمتمدن - که این را «نخستین ویژگی رمانتیسم» دانسته‌اند. (پرستلی، ۱۳۶۳: ۱۲۷)؛ بازگشت به دوران کودکی، مخالفت با خرد، احساس‌گرایی و تأکید بر حزن و اندوه و عشق و انزوا، درون‌نگری، فردگرایی، نوستالوژی و شهرستیزی اشاره کرد. در رمانتیسم تأکید به فردگرایی می‌شد و «اساس بینش و ادراک رمانتیک، عنصر شخصی و فردی است.» (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۲/۴۵۴) و موضوعات مهم رمانتیسم «طبیعت، عشق، حزن و اندوه، مرگ، غربت و تنهایی.» (الحاوی، ۱۹۹۸: ۲۰۷)

از دید عبدالحسین زرین کوب نیز مهم‌ترین ویژگی‌های رمانتیسم «بازگشت به طبیعت، تفوق ذوق و عاطفه بر عقل، فرو ریختن دیوارهای تقلید کهن و سرپیچی از قواعد کلاسیک که به قول آن‌ها شور و احساس واقعی را تباه می‌کند.» (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۱۰۸) است.

تقابل و تضاد رمانتیسم و مدرنیته نیز وجهی آشکار از هنر رمانتیک است. هنرمند رمانتیک از میان جامعه‌ای برمی‌خیزد که نتیجه و حاصل مدرنیته است؛ همین هنرمند با مدرنیته و مظاهر آن به مبارزه برمی‌خیزد و رهاوردهای مدرنیته را مورد نکوهش قرار داده و مدرنیته را تخطئه می‌کند؛ رهاوردهایی چون تنهایی، شهرنشینی، از میان رفتن معصومیت و ... در توصیف هنرمند رمانتیک چنین می‌آید: «رمانتیسم و هنرمند رمانتیک پیوسته در درون خود با تضادهایی روبه‌رو بود، از سویی محصول انقلاب فکری و صنعتی بود و از سوی دیگر با نتایج آن مبارزه می‌کرد، فرزند عقل بود، اما تکیه بر احساس و عاطفه می‌زد.» (ثروت، ۱۳۸۵: ۵۷)

در شعر محمدرضا ترکی نیز بازگشت به دوران کودکی که یکی از مبانی رمانتیسم است، دیده می‌شود. مخالفت با مدرنیته و مظاهر آن و شهرستیزی و روستاستایی نیز در آثار رمانتیک‌ها پرکاربرد است و از اصول اولیه مکتب رمانتیسم می‌باشد که در شعر محمدرضا ترکی نیز حضور و نمود دارد. بازگشت به ارزش‌های ماقبل مدرنیته و تلقی آن به مثابه‌ی «معصومیت از دست رفته» بُعدی دیگر از رمانتیسم است که در شعر محمدرضا ترکی جلوه و نمود دارد. تنهایی و حس غربت انسان مدرنیته با ترک ارزش‌های ماقبل مدرنیته و سردرگمی و از خود بیگانگی انسان عصر مدرنیته دیگر ویژگی رمانتیک است که در شعر محمدرضا ترکی بسیار می‌توان به آن برخورد کرد.

۳ تحلیل داده‌ها

با روشن شدن مبانی نظری پژوهش حاضر، در این بخش به بررسی و تحلیل نمودهای رمانتیسم در شعر محمدرضا ترکی خواهیم پرداخت. محمدرضا ترکی گرایش‌هایی به رمانتیسم دارد و مبانی و اصولی از این مکتب در اشعارش دیده می‌شود. یادکرد حسرت‌آمیز دوران کودکی و میل به بازگشت به دوران کودکی که در شعر رمانتیک‌ها جلوه‌ای پررنگ دارد در شعر محمدرضا ترکی نیز نمودهایی دارد و او بازگشت به آن را آرزو می‌کند. یکی از علل این بازگشت به دوران کودکی، حس غربت و شرایط تراژیکی است که شاعر در برخورد با جامعه‌ی صنعتی و مدرن آن را تجربه می‌کند؛ ارزش‌های دینی و مذهبی، سنن و آداب ماقبل مدرنیته و کم‌رنگ‌شدن آن‌ها و بریده‌شدن از این سنت‌ها سببی برای حس غربت و اندوه شاعر و بازگشت به دوران گذشته است.

بازگشت به سنت‌ها و ستایش از این سنت‌ها نیز به همین سبب جلوه‌ای از رمانتیسم در شعر این شاعر است. او مدینه‌ی فاضله‌ی خود را در گذشته و سنت‌ها می‌جوید و ارزش‌های حاکم بر مدرنیته و زندگی صنعتی و شهری را مطلوب آدمی نمی‌داند. در این میان شاعر بخصوص حال و هوای حاکم بر مراسمات مذهبی دوران کودکی‌اش و ایمان و باورهای استوار آن زمان را خوش می‌دارد و با حسی رمانتیک آرزوی بازگشت به آن دوران و احیاء این سنت‌های ساده و صادقانه را دارد و حس نوستالوژی خود را نسبت به از دست رفتن آن ابراز می‌دارد.

از خودیگانی انسان مدرن و روستاستایی و شهرستیزی نیز در راستای رویکرد رمانتیک شاعر است و در برخی اشعارش این اصل مرتبط با کتب رمانتیسم جلوه‌گری کرده و تمایل و گرایش رمانتیک شاعر را نشان می‌دهد.

۱-۳- کودکی و بازگشت به دوران کودکی

یکی از مشخصه‌های هنر رمانتیک «بازگشت به دوران کودکی» است و «رو آوردن به دوران کودکی و دوران پیش از تاریخ، فصل مشترک آثار رمانتیستی است.» (حسینی، ۱۳۷۵: ۱۲)؛ از منظر رمانتیک‌ها دوران کودکی و خاطرات دوران کودکی بهترین و شیرین‌ترین دوران زندگی است و به همین سبب هنرمند رمانتیک برای کاستن از آلام خود به دوران کودکی پناه می‌برد و «در ادبیات رمانتیسم هم کودک و پاکی‌های او را عزیز می‌دارند و هم خاطرات و یادهای دوران کودکی، دائما برای شاعران تداعی می‌شد. این یادمان‌های کودکی از یک سو یادآور پاکی و صفا و صمیمیت است و از سوی دیگر چون بیانگر معصومیتی زوال یافته و بهشتی گم شده است، موجب اندوه می‌شود.» (جعفری، ۱۳۷۸: ۹۱)

شاعر رمانتیک به ایام از دست‌رفته‌ی کودکی حسرت می‌خورد و آرزو دارد کاش می‌توانست دوباره «کودک» شود و دوران خوش کودکی را دوباره تجربه کند.

محمدرضا ترکی نیز در اشعار خود آرزوی بازگشت به ایام کودکی را دارد و از خاطرات کودکی می‌خواهد تا او را پناه دهند تا حس آرامشی بیابد. در واقع او برای کاستن از آلام حاصل از مدرنیته و آرامش از دست‌رفته‌ی، به کودکی رجوع می‌کند. در شعر زیر با بهره‌جستن از مجموعه‌ی تصاویر و خلق فضایی «مه‌آلود» و «سایه‌وار»-که سایه‌واری و ابهام پدیده‌ها در تصویر از ویژگی‌های غالب تصویرسازی رمانتیک است. (فتوحی، ۱۳۸۴: ۱۵۳)؛ در عالم رؤیا، به دوران کودکی سفر می‌کند؛ به خاطره‌ها و مخاطرات ایام کودکی و بیان می‌دارد که هنوز در بسیاری موارد، خواب‌هایش در هوای کودکی می‌گذرد و از کودکی و خاطراتش می‌خواهد او را پناه دهند:

از میان ابری از پروانه / و رنگین کمان / از میان مهی که روی شانه‌ی نخل‌ها ریخته بود / گذشتم / و به شهر کودکی‌هایم برگشتم / اینک از دیوارهای زخمی کوچه‌های همیشه شرجی / که خواب‌هایم / هنوز در هوای شما می‌گذرد / ای نود ستاره‌ی سوخته / بر گلدسته‌های مسجد پیروز / ای تمام خاطره‌ها و مخاطره‌ها / پناهم بدهید. (ترکی، ۱۳۹۱: ۸۱-۸۰)

رمانتیسم تصویرگر «فاصله» است، بنابراین شاعر رمانتیک «برای ایجاد فاصله زمانی و گریز از واقعیت اکنون به گذشته‌های دور و دوران کودکی و آغاز حیات پناه می‌برد یا به آینده می‌گریزد». (فتوحی، ۱۳۸۴: ۱۵۹)؛ در شعر ترکی نیز همانطور که دیدیم بازگشت به دوران کودکی است و این فاصله در قالب بازگشت به دوران کودکی تحقق می‌یابد.

۲-۳- انسان، اندوه، حس غربت، تنهایی و نوستالژی (جهان تراژیک)

رمانتیک‌ها همواره تصویری سیاه از جهان خلق می‌کنند و بدینی و سیاه‌نمایی بر دید آنان حاکم است؛ تمایل کلی آن‌ها به سوی غم و حزن و اندوه است و «اندوه و افسردگی نهادین از ویژگی‌های آشکار نوشته‌های رمانتیکی به حساب می‌آید». (فورست، ۱۳۹۲: ۵۱)؛ هنرمندان رمانتیک در اشعارشان همواره فضاهایی که تداعی‌گر این حس است از تصویرگری پاییز و قلعه‌های ویران و برکه‌های خشکیده، برگ‌های زرد درختان و ... غلبه دارد. از منظر رمانتیک‌ها اندوهی ابدی بر جهان حاکم است و سرنوشت انسان در این جهان تاریک است. هنرمند رمانتیک «اساساً دیدگاهی آخرالزمانی دارد». (خواجات، ۱۳۹۶: ۴۹)؛ و اکنون و زندگی اکنون را خوش نمی‌دارد؛ یا در گذشته مانده و یا در آرزوی آینده‌ای دور است. ادبیات رمانتیک، ادبیاتی «بازگشت‌گرا و اتوپیایی» (سهیر ولووی، ۱۳۸۳: ۱۲۰)؛

است. اتوپیا را یا در گذشته و اعصار طلایی روزگاران گذشته می‌جویند یا در آینده‌ای نامعلوم. بر این اساس، غم و اندوه و حسرتی پایان‌ناپذیر بر اکنونش حاکم است. در نوشته‌های این‌ها، نوستالژی موج می‌زند و همانطور که در مورد نوستالژی گفته‌اند: «در بررسی‌های ادبی به شیوه‌ای از نگارش اطلاق می‌شود که بر پایه‌ی آن شاعر یا نویسنده در سروده یا نوشته‌ی خویش، گذشته‌ای را در نظر دارد یا سرزمینی که یادش را در دل دارد، حسرت‌آمیزانه و دردآلود ترسیم می‌کند و به قلم می‌کشد.» (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۳۹۶-۱۳۹۵) Y در شعر شاعران رمانتیک نیز نوستالژی حضور و نمودی پررنگ دارد. این نوستالژی می‌تواند برای دوران کودکی باشد، یا وطن و زادگاه شاعر یا نویسنده و یا اعصار از دست رفته. به این شکل نوستالژی شاعران رمانتیک حسرت بر گذشته را نیز شامل می‌شود. احساس تنهایی و دلتنگی در آثار رمانتیک غالب است و شعر رمانتیک «بیان‌کننده‌ی احساس تنهایی و دلتنگی انسان فراق‌زده‌ای است که موقعیت وجودی او در دنیای امن و با بنیادی استوار فرو ریخته است و به گفته ایگلتون، از این که چنین بی‌ادبانه از دنیای امن بیرون رانده شده است هنوز سرگیجه دارد.» (قنادان، ۱۳۹۵: ۵۰)؛ از منظر شاعران رمانتیک، اندوه بر جهان و انسان حاکم است. ترکی نیز این نگرش رمانتیک را در اشعار خود بازتاب داده است و حزن و اندوه را نیرومندتر از انسان و حاکم بر زندگی انسان می‌داند. در شعر زیر او چون شاعران رمانتیک انسان را از پافکنده‌ی «غم» و «انده» می‌داند و نیرومندتر از «انده» در جهان چیزی نمی‌یابد.

و در خون می‌کشد شیران و پیلان و پلنگان را	و انسان می‌شکافد کوه‌های سر به کیوان را
و جاری می‌کند در کرت سیلاب خروشان را	و زین برمی‌نهد بر گرده‌ی اسب چموش باد
که عزمش سرد کرد آتشفشان‌های گدازان را	و آهن در میان دست او نرم است همچون موم
و صحراهای بی‌فریاد ماند گرد دامان را	و دریا‌های بی‌پایاب پیش همتش برکه
مپندارید پر قدرت‌ترین مخلوق انسان را	ولی با این همه نیرو و با این هیبت و صولت
ز پا می‌افکند اندوه انسان پریشان را	چرا که با همه نیرو و طاقت‌ها که در وی هست
که افکنده‌ست در خون قامت مردان میدان را	پس از هر چیز نیرومندتر در خاک اندوه است

(ترکی، ۱۳۹۷: ۵۷)

در بیت زیر نیز به «تاریکی» جهان و «ظلمانی بودن» آن اشاره کرده و عشق را ناگزیر زندگی آدمی می‌داند که همین «عشق‌ستایی» نیز ریشه در گرایش رمانتیک او دارد:

ناگزیریم از این عشق و جهان تاریک است
آه از ظلمت این فاصله‌های نوری!

(ترکی، ۱۳۹۷: ۱۰)

حسّ غربت و تنهایی و اندوه در شعر زیر از ترکی نیز انعکاس پیدا کرده است. او دنیای معاصر را خالی از یار و غمخوار و مونس و هم‌صحبت می‌داند و رهاورد مدرنیته را تنهایی و حزن انسان می‌داند:

تقدیر من این بود که نفرین شده باشم تبدیل به این سایه‌ی غمگین شده باشم
تقدیر من این بود در این غار مجازی تنها تر از انسان نخستین شده باشم
(ترکی، ۱۳۸۹: ۵۴)

مضمون شعر زیر نیز «تنهایی» انسان است:

و خورشید را به روز/ و درخت را به پرند و پرند را به آسمان بخشید/ و تنهاییش را به من/ و تنهایی خدا بزرگ بود. (ترکی، ۱۳۹۱: ۷۷)

ترکی، انسان گرفتار در دست مدرنیته را انسانی اندوهناک و تنها می‌داند؛ انسانی که همه چیز خود را و انواده است و دست به تکیه‌گاهی نامطمئن زده است. تصاویر «برکه‌ی شب»، «جنگل سیاه» در ابیات زیر به زیبایی تداعی‌گر تیرگی و تاریکی جهان در نزد ترکی‌اند که دیدگاهی رایج در نزد رمانتیک‌ها بود.

هر چیز بود - غیر خودت - جا نهاده‌ای خود را کنار برکه‌ی شب و نهاده‌ای
با چشم‌های بسته در این جنگل سیاه بیهوده پا به گشت و تماشا نهاده‌ای

(همان، ۲۰)

در چنین فضایی است که انسان مدرنیته احساس «تنهایی» و «غربت» می‌کند؛ وقتی همه چیز خود را و انواده، تنهایی به سراغ او می‌آید. این انسان در شعر ترکی «زخمی» و «بی‌پناه» و با «روحی تکیده» تصویر می‌شود که در تنگنای حادثه «تنها» و «غریب» مانده است و به هر سو می‌رود «تنهایی» خود را احساس می‌کند:

زخمی و بی‌پناه، تو روحی تکیده را در تنگنای حادثه تنها نهاده‌ای
انسان سرشکسته! به هر سو که می‌روی گویی به مرز غربت خود پا نهاده‌ای
(همان، ۲۰)

او رهاورد مدرنیته را جز «خرمهره‌ای» نمی‌داند؛ که انسان ابلهانه آن را پذیرفته و پذیرش آن برای او بردگی نوین را به ارمغان آورده است. به واسطه‌ی این، دنیا کلاه بر سر او گذاشته و با مدرنیته، انسان «غریب»، «گمشده»، «دل‌مرده»، «مضطرب» و «بی‌خویش» و «بی‌پناه» گشته است:

خرمهره‌ای به دست تو دادند و کف زدند تو ابلهانه پا به سن اینجا نهاده‌ای
این افتخار نیست که قلبی سیاه را در من یزید وهم به سودا نهاده‌ای
دنیا کلاه بر سرت آیا نهاده است یا تو کلاه بر سر دنیا نهاده‌ای؟!
در پای صفحه‌ای که در آن حکم مرگ توست با دست‌های مرتعش امضا نهاده‌ای
انسان... غریب... گم‌شده... دل‌مرده... مضطرب بی‌خویش... بی‌پناه... به خود وانهاده‌ای...
(ترکی، ۱۳۹۱: ۲۰-۲۱)

محمدرضا ترکی، انسان عصر مدرنیته را که از معنویات دور و درگیر ماده‌گرایی است در حال پوسیدن می‌بیند و بر این است که مدرنیته با زرق و برق ظاهری خود، چیزی جز تنهایی فرساینده در اعماق وجود آدمی چیزی برای او به ارمغان نیاورده است:

چون مرده‌ای در دخمه‌ای تاریک، ای انسان داری در اعماق خودت هر لحظه می‌پوسی

(همان، ۲۹)

محمدرضا ترکی تخریب طبیعت توسط انسان و مصرف‌گرایی صرف را سبب رهایی نمی‌داند و این روح و طبع سیری‌ناپذیری ویرانگری را نه تنها مایه‌ی رهایی و آسایش خاطر و رفاه او نمی‌داند، بلکه چون بند و زنجیری برای او به حساب می‌آورد؛ انسان مدرن ریاکارانه خود را حامی جانداران و طرفدار حفظ نسل آن می‌داند درحالی که ریاکارانه، به تخریب طبیعت مرتبط با جانداران می‌پردازد و ریاکاری خود را با این رفتار عکس، به نمایش می‌گذارد.

جغرافیای جنگل و دریا و دشت بود وقتی که مرد روح درختان عوض شده است
می‌گرید او برای مگس‌های منقرض شکل ریای مردم دوران عوض شده است
او فکر می‌کند به رهایی رسیده... آه زنجیرهای کهنه انسان عوض شده است

(ترکی، ۱۳۹۷: ۴۳-۴۲)

ترکی، منبع آرامش انسان را در تکنولوژی و دستاوردهای جدید صنعتی و تکنولوژیکی نمی‌داند؛ چرا که بر این است که با این همه پیشرفت علمی، هنوز خلأی در وجود آدمی هست که به واسطه‌ی آن، اندوه او را از پای درمی‌آورد. پس روشن است که درد انسان این نیست و خلأ روحانی و معنوی در وجود آدمی باید پر گردد. در شعر زیر نیز شاعر توصیفی از انسان مدرن ارائه می‌دهد که معجونی از غرور و توهم است و بی‌بهره از حقیقت انسان است. او روحی زخم‌خورده دارد و تنها و بی‌خداست. انسان مدرن بی‌عشق و کرامت از منظر او دریایی است؛ ولی بی‌تلاطم و جنگلی است بدون طراوت:

نه جانور، نه دیو، نه مردم، معجونی از غرور و توهم
در جنگلی از آهن و سیمان، در غارهای تازه‌ی انسان
لبریز از تمرّد و عصیان، سرشار از تغافل و نسیان
چشمی بدون لذّت دیدن، کامی بدون شوق رسیدن
در جنگلی به وسعت دنیا، یک روح زخم‌خورده‌ی دروا
انسان بدون عشق و کرامت، چیزی است مثل جنگل و دریا
بی‌بهره از حقیقت انسان، چیزی شبیه سوء تفاهم
انسان نیمه‌اهلی امروز، مانده است بی‌سرود و ترنم
جاوید در بهشت حماقت، ناخوانده رمز آدم و گندم
با خنده‌ای به رنگ شقاوت، بی‌بهره از صفای تبسم
انسان بی‌هویت تنها، بی‌خویش و بی‌خدا و رها، گم
جنگل ولی بدون طراوت، دریا ولی بدون تلاطم
(ترکی، ۱۳۸۸: ۴۰)

از دید ترکی، انسان عصر مدرنیته در این تجدّد پوشالی، از خود و انسانیت خود دور می‌شد و تبدیل به موجودی ماشینی و بارکددار می‌گشت. به ظاهر در عصر مدرنیته «آزاد» و «رها»، «آرام» و «پرکشیده» بود، ولی از خویش دور می‌شد و در عصر مدرنیته که جلوه‌ی آن زندگی شهری و مظاهر زندگی شهری «آهن» و «دود» بود «عشق» از وجود انسان‌ها رخت برمی‌بست؛ در واقع مدرنیته به جای رهایی، جوشش «عشق» و «شادی» را از انسان‌ها گرفت:

در وهم این تجدّد تبعید می‌شد از خود
آزاده و رهیده، آرام و پرکشیده
چون خلسه‌های افیون در لحظه‌های افسون
در فصل آهن و دود وقتی که پیر شد عشق
انسان بارکددار انسان انتقالی
خیالی‌کرد در اوج بی‌خود را خیال می
شد، اما از خویش بود خالی سرشار می
طفلی به نام شادی گم شد در این حوالی...
(ترکی، ۱۳۹۷: ۴۱-۴۰)

به این شکل انسان عصر مدرنیته با رویکردی رمانتیک در شعر محمدرضا ترکی غمگین و اندوهناک و غمزده و تنها تصویر می‌شود.

۳-۳ بازگشت به گذشته و سنت‌ها و ستایش از سنت‌های ماقبل مدرنیته

رمانتیسم، زاده‌ی تقابل سنت و مدرنیته یا قدیم و جدید بود؛ هنرمند رمانتیک ارزش‌های پیشامدرنیته را خوش می‌دارد و مدرنیسم را یغماگر ارزش‌ها می‌داند و تباه‌کننده‌ی اصالت و سنت اعصار گذشته. چه این ارزش‌ها، ارزش‌های اعتقادی و مذهبی باشند و چه ارزش‌های اخلاقی و انسانی و چه سنت‌ها و آداب و رسوم. رمانتیسم بر این بود که مدرنیته عاملی برای تزلزل ارزش‌ها و در پی آن آشفتگی و نابسامانی جامعه و تیرگی چشم‌انداز آینده بود. به این سبب بود که همواره رمانتیک‌ها دعوت به دوران ماقبل مدرنیته داشتند. هنرمند رمانتیک همه چیز قدیم (ماقبل

مدرنیته) را بهتر از زمانه‌اش (عصر مدرنیته) می‌داند و «آزردگی از محیط و زمان موجود و فرار به سوی فضاها یا زمان‌های دیگر، دعوت به سفر تاریخی یا جغرافیایی، سفر واقعی و یا بر روی بال‌های خیال از مشخصات آثار رمانتیک است.» (سیدحسینی، ۱۳۶۶: ۱۸۱)؛ او ایده‌آل‌ها و مدینه‌ی فاضله را نه در زمانه‌ی خود که در گذشته‌ها می‌جوید. همه چیز گذشته برای او زیباست؛ ارزش‌هایش، کودکی‌اش، آداب و رسوم‌اش، صمیمیت و سادگی‌اش، صداقت مردم زمانه‌اش، ایمان، مذهب و احساسات مذهبی‌اش، همه و همه در چشم او نهایت کمال و زیبایی‌اند؛ گویا گذشته معصومیت از دست‌رفته‌ای است که شاعر همیشه در جستجوی آن است. ترکی در بسیاری موارد این نگرش رمانتیک را در شعرش انعکاس می‌دهد. رویکرد او به قدیم، ارزش‌ها و آداب و رسوم، مذهب و ایمان و ... از زاویه‌ی دید رمانتیک‌ها قابل ارزیابی است.

ترکی اصالت را در قدیم می‌جوید و در دوران مدرنیته اصالت را ارزشی از دست‌رفته تلقی کرده و می‌سراید:

در تو اصالتی است صمیمی / مانند خانه‌های قدیمی (ترکی، ۱۳۹۷: ۵۶)

در ابیات زیر همچنین او با این نگرش رمانتیک از زوال ارزش‌ها در عصر مدرنیته سخن می‌گوید و با نوستالوژی خاصی از ارزش‌های حاکم بر دوران ماقبل مدرنیته سخن به میان می‌آورد:

زین پیش عشق و شور به هم ربط داشتند	پروانه‌ها و نور به هم ربط داشتند
در لحظه‌ی طلوع پر از نور می‌شدند	آینه‌های دور به هم ربط داشتند
هر کس که پهلوان‌تر، او خاکسارتر	افتادگی و زور به هم ربط داشتند
هرگز نبود این‌همه ارزان و مبتذل	زیبایی و غرور به هم ربط داشتند
هرگز نمی‌فشرد کسی دست دوستی	یا تا به پای گور به هم ربط داشتند
طوفانی از غریزه نبود ارتباط‌ها	دل‌های در حضور به هم ربط داشتند
در این غیاب آینه‌ای‌کاش هرچه دل	تا لحظه‌ی ظهور به هم ربط داشتند ^۱

به این شکل ترکی ارزش‌های دوران پیشامدرنیته را می‌ستاید و فضایل اخلاقی حاکم بر آن دوره را که اکنون از ساحت اجتماع رخت بر بسته، خوش می‌دارد؛ خاکساری و افتادگی و زور آن روزگار، زیبایی و غرور، پابندی به

^۱. (<http://fasle-faaseleh.blogfa.com/post/۲۷۳>)

عهد و پیمان، عشق و همه و همه گویا در گذشته رنگی دیگر داشتند و میل ترکی به بازگشت به گذشته و زیستن با این اصول پیشامدرن است که اکنون از دست رفته‌اند.

از منظر ترکی در دوران مدرنیته «تنوع طلبی» جای «پایبندی و تعهد» را گرفته و عشق در این دنیای مدرن همچون «باغی که آلوده به آفت شده باشد» اثر و نشانی از صداقت را در خود ندارد:

دل در تب و طوفان تنوع طلبی چیست؟
باغی است که آلوده به آفت شده باشد

(ترکی، ۱۳۹۱: ۱۰)

سست شدن باورهای سنتی حاکم بر جامعه‌ی دینی ایرانی به سبب اثرپذیری از مدرنیته و ارزش‌های غالب عصر مدرن، عاملی در تنوع طلبی بوده است. همچنین مدرنیته و رهاوردهای مدرنیته و تکنولوژی‌های مرتبط با آن از ماهواره گرفته تا اینترنت و ... و تأثیرپذیری از دیگر فرهنگ‌ها عاملی در کم‌رنگ شدن فرهنگ تعهد و پایبندی بوده است که از ارزش‌های اصیل جامعه‌ی ایرانی بود و سست شدن آن به عنوان نمودی از مدرنیته، مایه‌ی انتقاد و اعتراض در شعر محمدرضا ترکی است.

۳-۴- باورهای مذهبی و دینی و ایمان

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های نوستالوژیک در شعر ترکی نسبت به ایام گذشته، در احساسات مذهبی او متبلور می‌شود. همانطور که بسیاری از ارزش‌ها در عصر مدرنیته رنگ باخته‌اند و ترکی حس حسرت خود را نسبت به آن در شعرش انعکاس داده، این حس حسرت با حساسیت بیشتر در مورد مذهب و ایمان نیز دیده می‌شود. مدرنیسم همانطور که عشق را رنگی دیگر بخشیده، در ایمان‌ها نیز رخنه کرده است. یکی از مشخصه‌های رمانتیسم رویکرد عاطفی و شهودی به دین است. دین نیز ارزش ماقبل مدرنیته بود که با آمدن مدرنیسم چون سایر ارزش‌ها تزلزل یافت. در واقع مدرنیسم قائل به عقلانیتی بود که جهان را از رمز و راز تهی می‌کرد و با انکار و رد آنچه متعلق با ماوراء بود جهان را به پدیده‌ای بی‌روح مبدل می‌کرد و رمانتیسم بر علیه این عقلانیت و نفی ماوراء بود و همانطور که نوشته‌اند: «رمانتیسم به یک اعتبار جنبشی علیه عقلانیت تجربی عصر روشنگری بود، عقلانیتی که به زعم رمانتیک‌ها جهان را از رمز و راز تهی می‌کرد و با انکار آنچه ماورایی بود آن را به پدیده‌ای بی‌روح و عاری از شگفتی مبدل می‌ساخت.» (صدری‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۴۸)؛ «دین» و «ایمان» نیز به عنوان مقوله‌ای ماورایی در تیررس مدرنیسم بود و مدرنیته با صبغی عقل‌گرایی خود و اصالت عقل، دین را به چالش می‌کشید و «رمانتیسم در واکنش به دین‌گریزی دوران روشنگری، منادی بازگشت به دین بود... رمانتیک‌ها از طریق احساسات به سوی ایمان رفتند و از منظر هنری به دین می‌نگریستند.» (سیدحسینی، ۱۳۶۶: ۹۴)؛ البته ترکی به عنوان شاعری متدین و متعهد چون رمانتیک‌ها از طریق احساس به سوی ایمان نرفته و باورهای مذهبی در وجود او عمق و ژرفا دارد؛ اما تصویرگری احساسی او و آمیختن

احساس دینی‌اش با حس حسرت و نوستالوژی رنگی از احساس‌گرایی رمانتیک را نیز در تصویر ارزش‌های دینی و ایمان جلوه‌گر می‌کند.

او با نگرشی رمانتیک از اینکه در دوران مدرنیته مفهوم عشق و ایمان کم‌رنگ شده ناخرسند است: مفهوم عشق و ایمان کم‌کم به موزه‌ها رفت مانند نقش گنگی بر کوزه‌ای سفالی

(ترکی، ۱۳۹۷: ۴۱)

ترکی در بسیاری موارد بازگشت به کودکی را با یادآوری حس مذهبی خود همراه می‌کند و کودکی خود را عجین با عزاداری کربلا می‌آورد و به این شکل هم در جستجوی کودکی و معصومیت ازدست‌رفته‌ی کودکی است و هم در خاطرات خود آن حس مذهبی را که در دوران کودکی داشته، می‌جوید. در دو بیت زیر حس نوستالوژیک مذهبی خود را باز می‌نماید و آرزو می‌کند کاش به دوران کودکی و دسته‌های سینه‌زنی باز می‌گشت. در کنار این، «کوچه‌های خاک‌آلود» را هم که جلوه و نمودی از دوران ماقبل مدرنیسم است، تصویر می‌کند:

دوست دارم دوباره برگردم به همان کوچه‌های خاک‌آلود

به همان دسته‌های سینه زنی به همان روزهای خوب که بود

(همان، ۲۱)

او همواره از عزاداری‌های دوران کودکی خود در ماه محرم و برای سیدالشهدا با حسرت یاد می‌کند و شکوه و جلوه‌ی خاصی به این ایام می‌بخشد. در واقع این عزاداری‌ها با تمایلی به رمانتیسم در دید او اوج جلوه و شکوهی خاص دارد. عدم آمیختگی این عزا با ریا که مشخصه‌ای برای دنیای مدرن است نیز وجهی دیگر از رمانتیسم شاعر است. حتی او با حسی رمانتیک، طبیعت و عناصر طبیعت را نیز در این حس عزا و ماتم با خود همراه می‌داند و به «همدلی» و «یگانگی» با طبیعت می‌رسد که از اصول بینادین هنر رمانتیک بوده و «خصوصاً در مواقعی که محیط طبیعی شباهت تام و تمامی با حالات و وضعیّت روح و ذهن پیدا می‌کند.» (فورست، ۱۳۹۲: ۵۳)؛ در نگاه رمانتیک ترکی خورشید نیز از عزاداران سیدالشهداست و او نیز چون ویلیام کیتس که می‌گفت: «من آن چیزی را توصیف می‌کنم که در تخیل من می‌گذرد.» (همان، ۶۵)؛ با این تصویرگری عشق و علاقه‌ی خود را بازنماینده است.

در تمامی سال اگر خورشید بر زمین در سکوت زل می‌زد

در محرم فرود می‌آمد با عزادارها دهل می‌زد

هر محرم که آسمان از ابر پرده در روی ماه می‌پوشید

مادرم بر تن تکیده‌ی ما باز رخت سیاه می‌پوشید

بچه بودیم و گاه چادر او خیمه‌گاه عزای ما می‌شد

سایه‌بانی برای سینه‌زدن در غم بی‌ریای ما می‌شد

(ترکی، ۱۳۹۷: ۲۶)

عشق و علاقه‌ی ترکی به ماه محرم و عزادرای ماه محرم در ابیات زیر نیز پیداست؛ او زندگی را بدون محرم جز «پاییزها و زمستان‌های تکراری» نمی‌بیند و دلبستگی خود به این سوگ آیینی را چنین به تصویر می‌کشد.

ببین در کوچه‌های شهر غوغای محرم را	به روی گونه‌های مردم این باران نم نم را
کسی در کوچه‌های آشنایی نوحه می‌خواند	صدایش می‌برد از یادها اندوه آدم را
پر از پاییز بودیم و زمستان‌های تکراری	نمی‌آورد اگر تقویم ایام محرم را
دلت از هرچه غم یکباره خالی می‌شود، ای دوست	اگر لایق شوی سودای شادی بخش این غم را
دلت را بشکن و نذر ضریح آفتابی کن	که جاری کرده در شن‌زارهای تشنه زمزم را...

(همان، ۲۱)

ترکی فرهنگ غالب روزگار مدرنیته را نیز نمی‌پسندد؛ فرهنگی که در آن «ایمان» و «عشق» به موزه‌ها رفته و به عنوان مؤلفه‌های دوران پیشامدرن از میان برخاسته‌اند و این عامل برای انسان امروزی جز حس «درد» و «غربت» چیزی به ارمغان نیاورده است:

انسان و درد غربت در سال‌های حسرت	در روزگار عسرت در قرن خشک سالی
مردان شهر خاموش از قصه‌ها فراموش	اما پر از هیاهو مردان لابلایی
بر روی شاخه شب در ظلمتی لبالب	دیگر نمی‌درخشید خورشید پرتقالی
مفهوم عشق و ایمان کم کم به موزه‌ها رفت	مانند نقش گنگی بر کوزه‌ای سفالی...

(ترکی، ۱۳۹۷: ۴۱-۴۰)

به این سبب که رمانتیک‌ها «احساسات مذهبی را از دیگر عواطف جدا نمی‌کنند و آن را با زیبایی‌شناسی و شور هنری و اشتیاق شدید در هم می‌آمیزند و گرایش دینی رمانتیک‌ها اصولاً گرایشی باطنی و مبتنی بر احساس است.» (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۴۲)؛ در شعر ترکی نیز این شور و اشتیاق شدید به مذهب و محوریت مذهب در زندگی را می‌توان دید و شاعر همانطور که در اشعارش بیان کرده، شور و حیات از دلبستگی به مذهب و «سودای شادی بخش» آیین‌های مذهبی می‌گیرد. همچنین ترکی با انتقاد از عقل‌گرایی افراطی مدرنیته که در عبارت «می‌اندیشم، پس هستم.» (دکارت، ۱۳۷۶: ۳۳-۳۴)؛ دکارت و «شک می‌کنم، پس هستم» او تظاهر یافته، «دین ستیزی» و «ایمان ستیزی» مدرنیته را نمی‌پسندد و بر این است که مدرنیسم با آراء دکارت و فیلسوفانی چون او با کم‌رنگ کردن ایمان و

تحکیم شکّ و انکار، جهانی بر پایه‌ی شکّ و موشک بنا نهاده که سرایش پایان انسان را رقم زده است: تو گفتی که شک می‌کنی پس تو هستی / و با این سخن / قدم روی مفهوم ایمان نهادی / جهان جدیدی / بر انگاره‌ی شک و انکار بنیان نهادی / جهانی که بر پایه‌ی شک بنا شد / بدل شد به دنیای موشک / به دنیای دل‌های کوچک / قدم در سرایش پایان انسان نهادی / یا شک بکن باز هم در شکّ خویش / به شکی که کردی دوباره بیندیش (ترکی، ۱۳۹۷: ۶۱)

۵-۳- از خود بیگانگی انسان عصر مدرنیته

رمانتیک‌ها همواره به از خودبیگانگی انسان در دوران صنعت و تکنولوژی می‌اندیشیدند. پل ادوارد در دائره‌المعارف فلسفی می‌نویسد: «مشکل اساسی فرهنگ معاصر، یأس و از خودبیگانگی است که در سه بعد مطرح می‌شود: بیگانه‌شدن با خود، دیگران و طبیعت.» (Philosophy of Encyclopedia ledge-Rout به نقل از میکائیلی، ۱۳۸۹: ۲۸۲)

ژان ژاک روسو که او را پدر رمانتیسم می‌دانند اعتقاد داشت که «برای این که از شرّ بدبختی خلاص شویم، کافی است تمدن را رها کنیم؛ زیرا انسان، طبیعتاً خوب است و انسان وحشی چون شکمش سیر باشد با تمام طبیعت در حال صلح و صفا و نسبت به همه مخلوقات مهربان است.» (راسل، ۱۳۵۰: ۳/۲۳۸)

از دید ترکی نیز چون رمانتیک‌ها، در عصر مدرنیته انسان هر چه بیشتر از خود و حقیقت خود دور می‌شود و تبدیل به موجودی بی‌هویت می‌گردد؛ تصویری که ترکی از این حالت دارد «عصر عسرت» و «قرن خشکسالی» است؛ عصری که در آن انسان‌های پوچ پر از هیاهو بر ابرمردان برتری دارند. عصری که در آن مفهوم «عشق» و «ایمان» به موزه‌ها رفته و متروک شده است و انسان خالی از عشق و ایمان بوده و خویشتن خویش را گم کرده است. در این عصر تجدد (مدرنیته) است که انسان به ماشینی مبدّل شده و هویت او نه از کرامت انسانی او و درونش بلکه با «بارکدش» شناخته می‌شود و انسان از انسانیت خود دور شده و به «انسان انتقالی» مبدّل می‌گردد. ترکی حال انسان مدرنیته را که ارزش‌های انسانی خود را و نهاده به «افیون‌زده‌ای» مانند می‌کند که به ظاهر پر، اما از خویشتن خویش خالی است و از خود بیگانه گشته است.

انسان و درد غربت در سال‌های حسرت	در روزگار عسرت در قرن خشک‌سالی
مردان شهر خاموش از قصّه‌ها فراموش	اما پر از هیاهو مردان لابلایی
بر روی شاخه شب در ظلمتی لبالب	دیگر نمی‌درخشید خورشید پرتقالی
مفهوم عشق و ایمان کم‌کم به موزه‌ها رفت	مانند نقش گنگی بر کوزه‌ای سفالی
هر روز قد کشیدند هر روز سدّ کشیدند	دیوارهای سیمان در غفلت اهالی

در وهن این تجدّد تبعید می‌شد از خود انسان بارک‌ددار انسان انتقالی
آزاده و رهیده، آرام و پر کشیده خود را خیال می‌کرد در اوج بی‌خیالی
چون خلسه‌های افیون در لحظه‌های افسون سرشار می‌شد اما از خویش بود خالی
(ترکی، ۱۳۹۷: ۴۱-۴۰)

ترکی همچنین تمدّن جدید و رهاوردهای آن را عامل تحکیم از خودیگانگی انسان زمانه‌اش می‌داند؛ دوستی‌های مجازی جای دوستی حقیقی را گرفته و هر چه بیشتر سبب گمراهی و افول ارزش‌های انسانی شده است. انسان عصر مدرنیته به جای اینکه در عالم حقیقت دنبال دوست و یار و غمخواری باشد معتاد فضای مجازی شده است و آنچه در این فضا می‌یابد نه «دوست» که «آشنای مجازی» است که هر چه بیشتر او را از خویشتن خویش و جایگاه انسانی‌اش دور می‌سازد.

یک استکان داغ چای مجازی نوشید و زد به کوچه‌های مجازی
آلوده بود باز شهر و هوایش مانند عشق در فضای مجازی
شد با شتاب بازعازم جایی اما کجا؟ به ناکجای مجازی
بلعید تند چند قرص مسکن اما چه سود از دوی مجازی
سیمای شهر یک عبارت مغلوط... پر از «من» و «تو» و «شما»ی مجازی
این جا کسی به نام دوست ندارد هرچند هست آشنای مجازی
او یک پرنده بود و عاشق پرواز معتاد شد به یک هوای مجازی
(ترکی، ۱۳۹۷: ۲۹)

در شعر «جاهلیت نوین» نیز شاعر از مسخ‌شدگی انسان و از خودیگانگی او سخن گفته است؛ انسانی که به ظاهر چشمانش مسلح است ولی حقایق را نمی‌بیند. ولی از مفهوم «عشق» که مقوله‌ای ماهوی برای اوست، فرسنگ‌ها دور افتاده است. این بشر، ماهیت خود را از دست داده و بارک‌ددار شده است و صفات انسانی در او زوال یافته و ستیزندگی و هجومی‌بودن و درندگی صفت اوست. او از خود و انسانیت خود بیگانه شده است:

عقل جمعی شما جهل عمومی شده است غفلتی ریشه دوانیده و بومی شده است
چون به چشمان مسلح به جهان می‌نگرید این قدر فاصله تا عشق نجومی شده است
چون که تبدیل به حیوان رقومی شده است

بارکد مانده به پیشانی انسان بزنند بشر عصر مدرنیته هجومی شده است
حجمی از آتش و خون چشمش و دستی به سلاح (همان، ۴۵)

۳-۶- ستیز با شهرنشینی و مظاهر آن و روستاستایی

«شهرستیزی» و «روستاستایی» از دیگر درونمایه‌های آثار هنرمندان رمانتیک است. روستا با پاکی و صفایش نماد دنیای ماقبل مدرنیته و شهر نماد مدرنیسم است و آنطور که ویلیام کوپر نیز با گرایش رمانتیک بیان داشته «خداوند روستا را آفرید و انسان شهر را.» (جعفری، ۱۳۷۸: ۸۶)؛ شهر جلوه‌ای تمام عیار از مدرنیسم است.

پناه‌بردن به طبیعت بکر و پاک و روستا از دست صنعت، شهرنشینی و زندگی مدرن همواره مورد توجه رمانتیک‌ها بوده است؛ از دید رمانتیک‌ها، طبیعت و روستا، ملجأ و پناهگاهی برای آدمی‌اند و این دو مظهری از مظاهر دوران ماقبل مدرنیته‌اند. انقلاب صنعتی و به تبع آن رشد سریع کارخانجات و شهرنشینی سبب شد تا انسان تبدیل به برده گردیده و رمانتیسم واکنشی به این حس بردگی انسان و سلب آزادی‌اش توسط مدرنیته بود. رمانتیسم از آغاز «فریاد اعتراض آمیز هنرمند علیه بندگی انسان آزاد، علیه تبدیل شهرها به اردوگاه‌های فقر زده‌ی اسیران کارخانه‌ها و علیه رقابت آزاد بود.» (پرهام، ۱۳۹۴: ۲۱)

محمدرضا ترکی نیز که رگه‌های رمانتیسم در جای جای شعرش آشکار است؛ از تمدن و شهرنشینی دل خوشی ندارد. رهاوردهای فکری و صنعتی مدرنیته همچون لائیک‌بودن و دین‌گریزی و رشد تکنولوژی و صنعت و شهرنشینی او را خوش نیامده است و او «جمعه بازار» قدیم را بر «بوتیک» مدرن ترجیح می‌دهد و «دینداری» را بر «لائیک بودن». از شهر و مظاهر زندگی شهری نیز که یکی از جلوه‌های آن بوق ماشین و چراغ سبز و زرد و قرمز و ترافیک است خسته و ملول است و آرامشی غیر این را جستجو می‌کند:

هم از مذهب زاهدان ریا	هم از دین لائیک‌ها خسته‌ام
از این بوق‌ها زردها سرخ‌ها	من از این ترافیک‌ها خسته‌ام
دلم تشنه‌ی جمعه بازارهاست	که از بوی بوتیک‌ها خسته‌ام
خبر از بهاری حقیقی بیار	از این کارت تبریک‌ها خسته‌ام

(ترکی، ۱۳۸۹: ۹۲)

گویا ترکی نیز چون نیما که می‌گفت: «باید تصوّر کرد چه حالتی دارد یک عقاب وحشی که به قفس اسیر شده است. من آن عقاب بلندپروازم که در چهار دیوارهای مشؤوم پر و بالم بسته شده، خیال آسمان شفاف و هوس قلّه‌های مینایی‌رنگ مرا مشؤش می‌کند.» (نیما، ۱۳۶۸: ۹۳)؛ از شهر خسته است و از ترافیک شهر و بوق و چراغ قرمز

و در شعر زیر او «شهر» را که نماد تمدن است عرصه جنگ و ستیز نابرابر می‌داند. شهر را با «غبار» توصیف می‌کند که خود نشان نگرش منفی نسبت به شهر و شهرنشینی است.

من مرخصی گرفتم و به شهر آمدم / جنگ / مثل اینکه ناگهان تمام شد / من / در غبار شهر گم شدم در میان مردمی که زندگی برایشان / جنگ نابرابر همیشگی است. (ترکی، ۱۳۹۱: ۹۶)

از این منظر است که از صدای بوق و ماشین و ترافیک خسته شده و بازگشت به دوران ماقبل مدرنیته را آرزو می‌کند.

ترکی روستا را نماد «سادگی» و «آرامش» و شهر را نمود «نهیبت نکبت» و «شلوغی» می‌داند و به این شکل روستا را ستوده و از شهر دل خوشی ندارد:

به جای سادگی روستای آرامش نهیبت نکبت شهر شلوغ می‌بارد^۱

او بر این است که در این شلوغی که آرامش را از انسان ربوده، صدای «انسانیت» گم شده و انسان از خود بیگانه شده است. او با کاربرد ترکیب «عهد بوق» ضمن خلق ایهامی هم به بوق ماشین‌ها که جلوه‌ای از زندگی شهری است اشاره کرده و اثر منفی آن بر روح و روان انسان عصر مدرنیته را گوشزد می‌کند و هم «عهد بوق»، که کنایه از هر چیز کهنه است؛ در واقع ترکی با آوردن این کنایه نگاه رمانتیک خود را نیز عرضه می‌کند؛ او نه گذشته را بلکه دوران مدرنیته را دوران «عهد بوق» می‌داند و به این شکل بر مدرنیسم می‌تازد و دوران ماقبل مدرنیته و شهرنشینی را می‌ستاید.

کسی صدای تو را بی‌گمان نمی‌شنود ز بس که همه‌ی عهد بوق می‌بارد!

او صنعت و شهرنشینی را بلای جان آدمی می‌داند؛ صنعت و شهرنشینی برای آدمی رهاوردی جز «جنگل دود» نداشته است و هر چه بیشتر گسترش یافته به همان اندازه برای آدمی آسیب‌زا بوده است. شاعر در این شعر تقابلی بین «باران»، «دشت‌های شالی»، «برکت» و «رود» با «خشک‌سالی»، «جنگل دود» و «شهرنشینی» و «صنعت» برقرار کرده و از این میان نمودهای زندگی روستایی را می‌ستاید و با شهر و مدرنیته و رهاوردش به ستیز برمی‌خیزد و آن را عامل از بین رفتن برکت از سفره‌های آدمیان می‌داند:

سرچشمه‌های باران با آن همه زلالی خشکید و رفت برکت از دشت‌های شالی

روید جنگل دود، خشکید رود مسدود جان داد نقش و فرسود بر دارهای قالی

(ترکی، ۱۳۹۷: ۴۰)

^۱. <https://fasle-faaseleh.blogfa.com/post/۲۶۲>

یکی از رهاوردهای مدرنیته «تکنولوژی» است؛ ترکی به عنوان شاعری که تمایلات رمانتیک دارد تکنولوژی را که رهاورد دوران مدرنیته است، سبب غوطه‌ور شدن بیش از پیش انسان در زشتی و شرّ قلمداد کرده و بر این است که دیو نهان به شیشه‌ی جادو با تکنولوژی آزاد شده است تا زندگی را برکام آدمی تلخ کند. در واقع تکنولوژی به جای اینکه آدمی را به «سعادت» برساند بلای جان او گشته است:

هر زشتی و شر در آدم بدخو بود هر فتنه که در نفس شرارت جو بود
با شعبده‌ی تکنولوژی بیرون زد دیوی که نهان به شیشه جادو بود

(ترکی، ۱۳۹۷: ۷۹)

ترکی نیز چون شهریار که بر این بود «تمدن بشری جز عذاب و لعنت نیست» (شهریار، ۱۳۷۱: ج ۲/ ۹۸۳) تکنولوژی و تمدن را مایه‌ی رنج آدمی و ضررش را بیشتر از منافع‌اش می‌داند. البته شاعران رمانتیک کل مظاهر مدرنیته را شوم و نامبارکی تصویر می‌کنند و چنانکه گفته‌اند: «رمانتیسم در عذاب جهان ریشه دارد و از این‌رو شرایط شوم‌تر مردم را رمانتیک‌تر و اندوه‌زده‌تر می‌کند» (هاوز، ۱۳۶۱: ج ۳، ۲۰۸) ردّ پای این تفکر را چنان که اشاره شد در شعر ترکی دیدیم و او نیز چون رمانتیک‌ها مظاهر مدرنیته را شوم و نامبارک می‌داند.

نتیجه‌گیری

جستجویی در اشعار محمدرضا ترکی حضور پررنگ عناصر رمانتیک را در شعر او نشان می‌دهد و می‌توان گفت که این شاعر دارای گرایش‌ات رمانتیک در اشعارش است. جلوه‌ها و نمودهای مختلفی از رمانتیسم در شعر او قابل مشاهده است. در برخی از اشعار او حسرت بازگشت به دوران کودکی دیده می‌شود که از اصول و مبانی مکتب رمانتیک می‌باشد. شاعر رمانتیک همواره در جستجوی زمان از دست‌رفته‌ی کودکی است. در کنار این، حس غربت و تنهایی و اندوه رمانتیک نیز در شعر او چهره می‌نماید و او انسان عصر مدرنیته را که از طبیعت پاک دور شده و در مدرنیته و زندگی صنعتی گرفتار شده تنها و اندوهناک می‌یابد. بازگشت به گذشته و سنت‌ها و ستایش از سنت‌های ماقبل مدرنیته نیز وجهی دیگر از گرایش‌ات رمانتیک محمدرضا ترکی است. دوران ماقبل مدرنیته برای او نمود کامل جهان اتوپیایی است و او در حسرت از دست‌رفتن این زمان است و ارزش‌های حاکم بر عصر مدرنیته را نمی‌پسندد. او انسان عصر مدرنیته را «از خود بیگانه» و «بی‌هویت» می‌داند؛ انسانی که ارزش‌های حاکم بر دوران ماقبل مدرنیته را وانهاده و در عصر مدرنیته به دستاویزی سست، چنگ زده است. ستیز با «شهر» نیز که مظهر مدرنیسم است، همراستا با تفکرات رمانتیک محمدرضا ترکی است. او نیز چون رمانتیک‌ها از شهر خسته و دل در گرو روستا و طبیعت و زندگی ساده‌ی روستایی دارد.

منابع

- پرهام، سیروس، (۱۳۹۴)، «رنالیسم و ضد رنالیسم در ادبیات»، آگاه: تهران.
- پرستلی، جی.بی، (۱۳۶۳)، «سیری در ادبیات غرب»، ترجمه‌ی ابراهیم یونسی، چاپ اول، انتشارات جیبی: تهران.
- ترکی، محمدرضا، (۱۳۸۸)، «هنوز اول عشق است»، چاپ سوم، انتشارات تکا (وابسته به نمایشگاه‌های فرهنگی ایران): تهران.
- ترکی، محمدرضا، (۱۳۸۹)، «خاکستر آینه»، چاپ ۱، تهران: انجمن شاعران ایران.
- ترکی، محمدرضا، (۱۳۹۱)، «بغض در نواحی لبخند»، چاپ اول، انتشارات هنر رسانه: تهران.
- ترکی، محمدرضا، (۱۳۹۷)، «سال‌های بی‌ترانگی»، انتشارات شهرستان ادبی: تهران.
- ثروت، منصور، (۱۳۸۲)، «مکتب رمانتیسزم»، پیک نور، شماره ۲، صص ۵۸-۴۰.
- ثروت، منصور، (۱۳۸۵)، «آشنایی با مکتب‌های ادبی»، سخن: تهران.
- جعفری، مسعود، (۱۳۷۸)، «سیر رمانتیسزم در اروپا»، نشر مرکز: تهران.
- الحاوی، ایلیا، (۱۹۹۸)، «الرمانسیه فی الشعر العربی و العربی»، چاپ دوم، دارالثقافه: بیروت.
- انوشه، حسن، (۱۳۷۶)، «فرهنگ‌نامه‌ی ادبی فارسی»، ج ۲، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسینی، صالح، (۱۳۷۵)، «نیلوفر خاموش (نظری به شعر سهراب سپهری)»، چ ۴، نیلوفر: تهران.
- حمیدیان، سعید، (۱۳۸۱)، «داستان دگر دیسی»، نیلوفر: تهران.
- خواجهات، بهزاد، (۱۳۹۷)، «رمانتیسزم‌سپاری در شعر فروغ فرخزاد»، فصلنامه زن و فرهنگ، سال نهم، شماره ۳۶، صص ۵۳-۳۷.
- دکارت، رنه، (۱۳۷۶)، «فلسفه‌ی دکارت»، ترجمه‌ی منوچهر صانعی درّه بیدی، الهدی: تهران.
- راسل، برتراند، (۱۳۵۰)، «تاریخ فلسفه‌ی غرب جلد سوم (از روسو تا امروز)»، ترجمه‌ی نجف دریابندری، چاپ افست: تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین و حمید، (۱۳۸۰)، «نقد ادبی»، چاپ نهم، دانشگاه پیام نور: تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۹)، «نقد ادبی»، جلد دو، چاپ چهارم، امیرکبیر: تهران.

- سه‌یر، رابرت و لووی، میشل، (۱۳۸۳)، «رمانتیسیم و تفکر اجتماعی (مجموعه مقالات)»، ترجمه‌ی یوسف اباذری، فصلنامه‌ی فلسفی ادبی ارغنون، صص ۱۷۵-۱۱۹.
- سید حسینی، رضا، (۱۳۶۶)، «مکتب‌های ادبی»، چاپ نهم، انتشارات نیل و نگاه: تهران.
- شهریار، محمدحسین، (۱۳۷۱)، «دیوان شهریار»، کنگره‌ی بزرگداشت شهریار، مجلدات ۱ و ۲ و ۳ و ۴، کنگره بزرگداشت شهریار: تهران.
- صدری‌نیا، باقر، (۱۳۸۲)، «جلوه‌های رمانتیسیم در شعر شهریار»، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۴۶، ۱۳۳-۱۵۲.
- فتوحی، محمود، (۱۳۸۴)، «تصویر رمانتیک؛ مبانی نظری، ماهیت و کارکرد»، فصلنامه‌ی پژوهش‌های ادبی، شماره ۹ و ۱۰، صص ۱۵۱-۱۸۰.
- فورست، لیلیان، (۱۳۹۲)، «رمانتیسیم»، ترجمه مسعود جعفری، نشر مرکز: تهران.
- قنادان، رضا، (۱۳۹۵)، «جای خالی معنا»، مهر ویستا: تهران.
- میکائیلی، حسین، (۱۳۸۹)، «پیوند عرفان و رمانتیسیم در شعر سپهری»، مطالعات عرفانی، شماره یازدهم، بهار و تابستان ۱۳۸۹، صص ۲۷۳-۲۹۴.
- نیمایوشیج، (۱۳۶۸)، «نامه‌ها»، دفترهای زمانه: تهران.
- هاوز، آرنولد، (۱۳۶۱)، «تاریخ اجتماعی هنر»، ترجمه امین مؤید، ج سوم، دنیای نو: تهران.
- <http://fasle-faaseleh.blogfa.com>

References

- Al-Hawi, I. (1998). *Al-Rumansiyyah fi al-shi'r al-gharbi wa al-'arabi* [Romanticism in Western and Arabic poetry] (2nd ed.). Dar al-Thaqafah.
- Anousheh, H. (1997). *Farhang-nameh-ye adabi-ye Farsi* [Encyclopedia of Persian literature] (Vol. 2). Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Descartes, R. (1997). *Falsafeh-ye Descartes* [The philosophy of Descartes] (M. Sanei-Darreh Bidi, Trans.). Al-Hoda. (Original work published 1637)
- Fasle Faaseleh. (n.d.). Retrieved from <http://fasle-faaseleh.blogfa.com>
- Forst, L. (2013). *Romanticism* (M. Jafari, Trans.). Markaz Publications.
- Fotouhi, M. (2005). Romantic imagery: Theoretical foundations, nature, and function. *Literary Research Quarterly*, (9–10), 151–180.
- Hamidian, S. (2002). *Dastan-e degardisi* [The story of metamorphosis]. Niloufar.
- Hauser, A. (1982). *Tarikh-e ejtemai-ye honar* [The social history of art] (A. Moayyed, Trans., Vol. 3). Donya-ye No.
- Hosseini, S. (1996). *Niloufar-e khamoush: Nazari be she'r-e Sohrab Sepehri* [Silent lotus: A study of Sohrab Sepehri's poetry] (4th ed.). Niloufar.
- Jafari, M. (1999). *Sir-e romanticism dar Europa* [The course of Romanticism in Europe]. Markaz Publications.
- Khajjat, B. (2018). Romantic nostalgia in the poetry of Forough Farrokhzad. *Women and Culture Quarterly*, 9(36), 37–53.
- Lowy, M., & Sayre, R. (2004). Romanticism and social thought (Collection of essays) (Y. Abazari, Trans.). *Arghunoun: Literary and Philosophical Quarterly*, 119–175.
- Mikaeili, H. (2010). The connection between mysticism and Romanticism in Sepehri's poetry. *Mystical Studies*, 11, 273–294.
- Nima Yushij. (1989). *Nameh-ha* [Letters]. Daftarhaye Zamaneh.
- Parham, S. (2015). *Realism and anti-realism in literature*. Agah.
- Priestley, J. B. (1984). *A survey of Western literature* (E. Younesi, Trans.). Jibi Publications.
- Qanadan, R. (2016). *Jaye khali-ye ma'na* [The absence of meaning]. Mehr Vista.
- Russell, B. (1971). *History of Western philosophy* (Vol. 3: From Rousseau to the present) (N. Daryabandari, Trans.). Offset Press.
- Sadri-Nia, B. (2003). Manifestations of Romanticism in Shahriar's poetry. *Journal of the Faculty of Literature and Human Sciences, University of Tabriz*, 46, 133–152.
- Seyyed Hosseini, R. (1987). *Maktab-ha-ye adabi* [Literary schools] (9th ed.). Nil va Negah Publications.
- Shahriar, M. H. (1992). *Divan-e Shahriar* [Collected poems of Shahriar] (Vols. 1–4). Shahriar Commemoration Congress.
- Sayre, R., & Löwy, M. (2004). Romanticism and social thought (Collection of essays) (Y. Abazari, Trans.). *Arghunoun: Literary and Philosophical Quarterly*, 119–175.
- Servat, M. (2003). Romanticism. *Payk-e Noor*, 2, 40–58.
- Servat, M. (2006). *Ashna'i ba maktab-ha-ye adabi* [Introduction to literary schools]. Sokhan.
- Torki, M. R. (2009). *Hanuz avval-e eshq ast* [It is still the beginning of love] (3rd ed.). Teka Publications.
- Torki, M. R. (2010). *Khakestar-e ayeneh* [The ashes of the mirror]. Iranian Poets Association.
- Torki, M. R. (2012). *Boghz dar navahi-ye labkhand* [Sobs in the regions of smiles]. Honar Resaneh Publications.

- Torki, M. R. (2018). *Sal-ha-ye bi-taranegi* [Years without melody]. Shahrestan-e Adab Publications.
- Zarrinkoub, A. H. (1990). *Naqd-e adabi* [Literary criticism] (Vol. 2, 4th ed.). Amir Kabir.
- Zarrinkoub, A. H., & Hamid, H. (2001). *Naqd-e adabi* [Literary criticism] (9th ed.). Payam Noor University Press.